

## خانه سعدی در شیراز

مقام و مرتبه استاد « محیط طباطبائی » در دانش و تاریخ و تحقیق و تتبع مؤید تصدیق همگان است. ولی در مورد « خانه سعدی » چون نویسنده اهل محل است و مطالعاتی در این خصوص دارد، لازم دید در احوال اطراف مطالبی که در شماره دوم سال بیست و ششم مجله وزین نیفا مرقوم فرموده‌اند، چند نکته را تذکر دهد:

۱- پیش از ورود بمطلب، موجب کمال تعجب است که استاد محیط در مقاله خودشان کسانی را که عقیده دارند، خانه پشت مسجد نو، وقتی محل زندگی سعدی بوده است، مورد تخطئه قرار داده‌اند و یکی از دلائلی که مبنی بر بطلان عقیده آنها آورده‌اند کلمه « ارسی » است - در حالیکه این کلمه را خبرنگار روزنامه اطلاعات بکار برده است و در شیراز آنرا « گوشواره » مینامند و در هر حال ذکر این کلمه دخالتی در موضوع ندارد که مورد ایراد واقع شود.

۲- موضوع دیگری که مورد ایراد اسناد محترم واقع شده، تخریب آرامگاه سابق سعدی و ساختن آرامگاه کنونی است.

باید دانست که عمارت سابق آرامگاه سعدی که آقای حسین شیفته (نه حسن) به ایشان نشان داده‌اند از بناهای کریم خان زند بوده، نه از بناهای تیموری و صفوی. (۱) و چون عمارت مزبور با مقام شاهخ شیخ اجل تناسبی نداشت، در سال ۱۳۳۰ شمسی آنرا خراب و آرامگاه باشکوه فعلی را بجای آن ساختند.

در اینجا باید از مساعی جمیله و کوششهای ارزنده دانشمند معظم « جناب آقای علی اصغر حکمت » استاد ممتاز دانشگاه تهران که در آنوقت وزیر معارف بود و با زحمات بسیار آرامگاه فعلی سعدی را، و همچنین آرامگاه حافظ را بطرز آبرومندی ساخت، قدردانی کرد.

۳- موضوع دیگری که باید تذکر داد این است که اجداد سعدی اهل کازرون بوده‌اند ولی خود شیخ در شیراز متولد شده است و دلائل این امر بسیار است که از آن جمله است قرابت او با علامه قطب الدین شیرازی که به تصریح تواریخ در « دو تنگی کازرون » متولد شده است و او دائی سعدی میباشد (۲) و در تمام اشعار و نوشته‌های خود سعدی و

---

۱- رجوع شود به صفحه ۱۵۸ جلد دوم فارسنامه ناصری و صفحه ۴۶۷ جلد دوم کتاب آثار عجم .  
۲- در صفحه ۱۴۷ جلد دوم کتاب فارسنامه ناصری به نقل از کتاب « سلم السماوات » نوشته شده است که مولانا مسعود کازرونی والد علامه شیرازی جد شیخ سعدی بود و چون شیخ سعدی تولد یافت نام والد خود را که شیخ مصلح بود به او گذاشت .

هم چنین نوشته دیگران در باره او ، او را « شیرازی » ذکر کرده اند - بنا بر این بطور یقین با طایفه « بنی سعد » شامات و یمن هیچ نسبت و ارتباطی ندارد !

تاکنون همه ایرانیها میبای و مفتخر بودند که سعدی شاعر ایرانی و شیرازی الاصل است ولی چقدر مایه تعجب و تأسف است که استاد محترم میخواهند بزور استدلال ( آنهاست استدلالیکه مولوی آنرا وصف کرده است) (۱) او را بقبائل عرب بچسبانند ولی باید بدانند که این انتساب با هزار من سریشم هم به سعدی نمیچسبد !

۴- اینکه مرقوم فرموده اند که یکی از مصدقان این ادعا که عقیده دارد که پدر سعدی « غلام زرخرید اتابک بوده .... » نیز سفسطه است زیرا که هیچ کس تاکنون چنین مطلبی را بیان نکرده است بلکه گفته اند که ممکن است پدر سعدی از درباریان اتابک بوده است و البته درباری شامل : وزیر - دبیر - امیر - سرهنگ - طبیب - شاعر - مورخ - فقیه هم میشود و لزومی ندارد که هر درباری « غلام زرخرید » باشد !

۵- راجع به خدای خانه مسجد جامع عتیق متذکر شده اند که . . . فرهاد میرزا آنرا تعمیر کرده ، و بعد هم مرقوم فرموده اند که « در اصلاح اساسی که سی سال پیش در آن بعمل آمده ، کاملاً ریشه برداشته شده و بجایش این بنای فعلی بهمان صورت برپا گردید. » ! باید تذکر داد که در کتاب فارسنامه ناصری ، با اینکه وقایع حکومت فرهاد میرزا مفصلاً ذکر شده و شرحی هم راجع به احیاء مدرسه طاهریه نگاشته است ، از اینکه فرهاد میرزا خدای خانه مسجد جامع عتیق را تعمیر کرده باشد ذکری نکرده و این مسئله در کتاب آثار عجم و منابع دیگر هم قید نگردیده است .

در اینجا متذکر میگردد که در تعمیرات اخیر مسجد جامع عتیق ، چنانکه استاد محترم مرقوم فرموده اند « خدایخانه کاملاً از ریشه برداشته نشده تا بنای فعلی بجایش بسازند » ، بلکه با اینکه خرابی در سقف و دیوارهای آن راه یافته بود ولی قسمت عمده آن بهمان شکل اولی باقی بود که تعمیر و مرمت شد .

۶- در مورد « مسجد آدینه » که شیخ در شعر خود آورده است ، همانطوریکه استاد محترم مرقوم فرموده اند ، همان مسجد جمعه (جامع عتیق عمرولیت) است و مسجد نو که در محل قصر اتابک ساخته شده است ، بنام « مسجد آدینه » نامیده نشده و نمیشود .

\*\*\*

اینک به اصل موضوع بر میگرددیم و آن مسئله خانه سعدی است . بطور حتم ، سعدی تا پیش از مسافرتش به بغداد ، در شهر و در خانه پدری که در شهر شیراز بوده ، زندگی میکرد است . بعد از مراجعت از سفر ، چون وارد سیر و سلوک گشته بوده برای انجام ریاضت در رباط « شیخ کبیر » معتکف گشته است ولی بر خلاف نوشته استاد محترم ، عمر خود را در آنجا به پایان نیاورده است بلکه بعد از مدتی مبلغی از طرف خواجه شمس الدین « صاحب دیوان » برای او فرستاده شد و شیخ از آن پول در کنار و کت

سعدی، (۱) یعنی همین قناتی که فعلاً در آرامگاه او جاری است و به «حوض ماهی» معروف است خانقاهی ساخت و در آن بمبادت و تألیف کتب و گفتن اشعار پرداخت و در همانجا وفات یافت و همانجا هم مدفون شد که آرامگاه فعلی اوست. در صفحه ۱۴۵ کتاب «تحفة العرفان» نوشته شده است که: شیخ مرحوم، مشرف الدین مصلح المعروف به سعدی گفت:

روزی بزیارت [قبر] شیخ کبیر، روزبهان رفتیم و دو رکعت نماز بر سر قبر وی بگذاردم [بگذاردم] و بعد از آن زیارت مشغول شدم - نزدیک قبر شیخ قراضه‌ای یافتیم - روی با فرزندان شیخ کردم و گفتم: شیخ ما را «فتوحی» بخشید بصورت و بممی - و شیخ زادگان لطفی چند بفرمودند - عن قریب صاحب سعید، شهید، صاحب‌دیوان ما را تبرکی چند بفرستاد چنانچه [چنانکه] خانقاهی در قنہ قهندز (قهندز) بساخت و بران وقتی چند کرد و آن از برکت شیخ بود.

در رساله سیم هم که در مقدمه کلیات سعدی نقل شده داستانی است تحت عنوان «سؤال صاحب‌دیوان» - در این رساله ذکر شده که خواجه شمس الدین صاحب‌دیوان، مرتباً پولهایی برای شیخ میفرستاده است و از آن جمله است:

«گفت: بارها دیده‌ام که خواجه (یعنی صاحب‌دیوان) خروار خروار زر و پیرا میداد» و در آخر حکایت است که:

«خواجه (یعنی شمس الدین صاحب‌دیوان) بفرمود تا پنجاه هزار دینار در سره کردند و بخدمت شیخ آورده بنهادند و شفاعت کردند که این زر بستان و در شیراز برای آینده و رونده بقمه ساز - شیخ چون فرمان خواجه و سوگندها که داده بود بخواند و شنید، زر قبول کرد و آن وجه را خرج بررباطی که در زیر قلعه قهندز است صرف کرد.»

بنابراین ما نمیگوئیم که این خانه، خانه شخصی سعدی است بلکه میگوئیم که این خانه پدری سعدی است یعنی خانه ایست که زادگاه سعدی است و او ایام کودکی و جوانی خود را در آن سپری کرده است ولی کسی نگفته که گلستان و بوستان را در آن تألیف و تصنیف کرده است و یا در ایوان آن (بقول استاد محیط - ارسی آن) غزلیات پرشور خود را ساخته است!

**اما بچه دلیل این خانه ممکن است خانه پدری سعدی باشد؟! !**

در جواب اینکه گفته میشود که چگونه خانه پدری سعدی مدت هفتصد سال باقی مانده است؟ اولاً - در شیراز هم اکنون ساختمانهایی هست که مدت هفتصد سال از عمر آنها میگذرد مانند بقعه شاهچراغ و همین مسجد نو ولی البته در عرض اینمدت در آنها تعمیراتی صورت گرفته است. بنا بر این، خانه مزبور هم در عرض اینمدت تعمیراتی بخود دیده است ولی اساس آن مخصوصاً طبقه زیرین آن قدیمی است چنانکه آقای اسلامی رئیس باستانشناسی فارس اظهار میداشت که با مطالعاتی که شده، طبقه دوم عمارت مربوط بدوره زندیه است ولی طبقه زیرین آن مربوط بدوره‌هایی است که مقارن زمان سعدی است.

ثانیاً - بعد از اینکه خبر کشف خانه سعدی منتشر شد، یکی از کارشناسان اداره کل

۱- کت بضم اول - سوراخ و حفره ایست که در اراضی برای استخراج گل حفر کنند و آنرا «کت گلی» گویند و بمعنی قنات هم هست.

کشاوری فارس بخانه مزبور رفته و قطعه‌ای از درخت کهنسال وسط آن خانه را بریده و در آزمایشگاه تحت مطالعه قرار داده است - بر طبق اظهارات او ، سنین عمر آندرخت در حدود هفتصد سال است .

دوم - غزل شیخ اجل که بمطلع زیر است :

امشب مگر به وقت نمینخواند این خروس

عشاق بس نکرده هنوز از کنار و بوس

مسلماً وصف حال یکی از شبهای کامرانی خودش میباشد - بنابراین وقتیکه میگوید:  
تا نشنوی ، «مسجد آدینه» بانگ صبح یا از در «سرای اتابک» غریوکوس  
خطاب بخودش میباشد .

در اینصورت باید خانه سعدی در جایی باشد که هم بانگ اذان صبح مسجد آدینه (مسجد جمعه) را بشنود و هم صدای کوس سرای اتابک را (محل مسجد نو) و این موضوع با موقعیت این خانه که آنرا به سعدی منسوب میسازند ، تطبیق میکند .

سوم - در رساله ششم که در مقدمه کلیات شیخ اجل درج است حکایتی است که خلاصه آن ، این است .

«در زمان حکومت ملک عادل شمس الدین تازیگوی ، اسفهلاران ممالک شیراز ، خرمائی چند از مال دیوان که تسمیری اندک داشت به بهای گران به بفالان به طرح داده بودند و ملک از این ظلم بی خیر - اتفاقاً چند بار خرما به «برادر شیخ» که «برادر سرای اتابک» دکان بقالی داشت فرستادند . . .»  
از این داستان چند نکته استنباط میشود :

یکی آنکه شیخ برادری داشته است و این پاسخ به ایرادی است که گفته میشود چون سعدی اولادی نداشته ، انتساب صاحبان کنونی خانه ، به خانواده سعدی درست نیست ، در حالیکه این اشخاص ممکن است برادر زادگان او باشند . دیگر آنکه چون «دکان برادر شیخ» «بردرخانه اتابک» بوده (محل مسجد نو) به احتمال قریب به یقین ، خانه اوهم نزدیک دکان او بوده چه در قدیم و حتی تا این اواخر ، غالب دکانداران نزدیک خانه خود دکان داشته‌اند و اغلب هم یکی از اطاقهای منزل خود را دکان میکرده‌اند - و اگر این مسئله را بپذیریم قطعاً آن خانه ، همین خانه است که سعدی مدتی از عمر خود را با برادرش در آن گذرانیده است .

چهارم - زنی که فعلاً مالک خانه است و خود را همشیره زاده مرحوم شیخ غلامرضا علامه معرفی میکند به فرستاده روزنامه اطلاعات ، که متن آن در شماره ۳۰۰۳ روزنامه اطلاعات درج شده ، اجداد خود را چنین معرفی کرده است :

«دائیم مرحوم علامه و پیش از او حاج محمد حسن «مصلح» و قبل از او حاج ملا هادی «مصلح» بازماندگان سعدی بوده‌اند ، چنانکه میدانیم نام سعدی «شرف‌الدین ابن مصلح» است و بنابراین نام پدر سعدی «مصلح» بوده است .

باید دانست که در بسیاری از نقاط فارس ، از قدیم الایام ، مردم معتقد بوده‌اند که باید نام «پدران» را بر «پسرها» بگذارند تا نام آنها زنده بماند - ازاینرو طبق این

سنت قدیمی ، اولاد شیخ مصلح (پدر سعدی) نام آنمرد را نسلا به نسل ، بر فرزندان خود گذارده اند .

پنجم - یکی از اسناد و دلائلی که در تواریخ و حتی در امور شرعی مورد توجه است « شیاع » است .

اگر تمام این دلائل و مطالبی که ذکر شد مورد قبول قرار نگیرد ، وقتیکه از صدها سال پیش تاکنون در تمام شیراز ، همه مردم ، این خانه را به خانواده سعدی منسوب میدانسته اند ، بمضمون : « گر نباشد چیزکی ، مردم نگویند چیزها » قطعاً این خانه به خانواده سعدی تعلق داشته است (ولو اینکه متعلق به پدر و برادر شیخ باشد) - با این تفصیل ، چه عیبی دارد و به کجا برمیخورد که ما این خانه را چنانکه قرن‌ها معروف بوده ، به « سعدی » منسوب بدانیم و آنرا محترم بشماریم و آنرا بیاد آن نایفه شیرازی ، تعمیر و حفظ کنیم ؟ !

کی میتواند بقسم حضرت عباس سوگند یاد کند که این مجسمه ایکه اکنون بنام سعدی دانسته شده و مورد احترام عمومی است ، مطابق تندیس او میباشد ؟ !

آیا تمام خانه‌ها و اماکنی که در دنیا بنام بزرگان آنها منسوب است و آنرا محترم‌مانه حفظ میکنند ، صد در صد ، طبق سند محضری متعلق به آن بزرگان است ؟ !

هر چیزیکه به سعدی منسوب شود ، در نظر ما محترم و معزز و قابل ستایش است و باید آنرا از جان عزیزتر داریم چنانکه وقتیکه ما به تهران می‌آئیم ، در نظر ما خیابان سعدی ، جلوه دیگری و شکوه بالاتر از سایر خیابانهای تهران دارد .

بنابراین ما این خانه را که به آن مرد بزرگ و منفخر ایران ، بلکه جهان نسبت داده شده است ، هر قدر هم که « سند محضری فداشته باشد » گرامی می‌شماریم و ان شاء الله بهمت راد مردان و سعدی دوستان آنرا تعمیر و مرمت میکنیم و در معرض زیارت سعدی دوستان و سیاحان قرار خواهیم داد و امیدواریم که در آن موزه‌ای هم بنام « موزه سعدی » دائر کنیم ، و ان شاء الله روزی استاد فاضل محیط طباطبائی را در آستانه آن ایستاده خواهیم دید که بر روان پاک سعدی درود میفرستد .

مجله یغما - به تصریح خود شیخ و به اتفاق همه مورخان سعدی از خاندانی شیرازی است از کشور ایران - خانه پدری اش در چه محلتی از شیراز بوده مسلم نیست ولی اشکالی ندارد که توانگران شیراز بهانه‌ای در تعمیر خانه‌ای از شهر خودشان بجویند . و اما دوستان و مخلصان سعدی تمام کوچه‌ها و بیابان‌ها و باغستان‌های پیرامون شیراز را محترم و مقدس می‌شمارند .

همه خاک‌های شیراز بدیدگان برفتم

بامید آن که بجائی قدمی نهاده باشی